

از دانشمند محترم

آقای علی احمدی میانجی

## فدك

### اموالیکه از اهل بیت پیغمبر فصب شد

سخن ما در پیرامون اموال و ملکهایست که از امیر المؤمنین علیه السلام و بنی هاشم و بالاخص از حضرت فاطمه علیها السلام غصب شده است یا بعبارت دیگر حقوقیکه فدای سیاست آن روز شده است مورد بحث است، تنها فدك مورد تجاوز واقع نشده و تنها فدك مورد بحث ما نیست، گر چه خوانندگان گرامی غالباً اسم فدك را زیاد شنیده اند و نزاع فاطمه علیها السلام را با ابوبکر در مورد فدك میدانند ولیکن بعداً معلوم خواهد شد که تنها فدك غصب نشده است و مورد نزاع میان فاطمه علیها السلام و ابوبکر چهار یا پنج موضوع بوده است.

**فدك:** فدك دهی بوده یهودی نشین، در نزدیکی خیبر، در حوالی مدینه، بسیار آباد و پر عایدات که بنا بنوشته بحار ج ۸ هر سال ۲۴ هزار و یا ۷۰ هزار دینار در آمد داشته (دینار يك مثقال طلارا گویند) فدك را در جغرافیای کنونی حجاز «حویط» نامند (جزیره العرب فی القرن العشرين ص ۱۷)

تاریخ اجمالی فدك ، فدك قبل از فتح خیبر در دست یهود بود

بود و پس از فتح خیبر که فدک مخصوص رسول خدا ﷺ شد؛ با تملیک آن حضرت ملک شخصی فاطمه علیها السلام گردید و لکن باز یهودیها زراعت میکردند و حقوق مالکانه را تقدیم حضور اهل بیت علیهم السلام می کردند.

ده روز پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (ابن ابی الحدید ج ۴) خلیفه اول بعللی که بعداً بیان خواهد شد آنرا تصرف کرده و در بیت المال داخل نمود و یهودیها کمافی السابق کشت و زرع میکردند تا اواخر خلافت عمر که تصمیم گرفت یهودیها را از جزیره العرب بیرون کند، یهودیهای فدک نیز مجبور بجلای وطن شدند و فدک در دست مسلمانها واقع شد

در زمان عثمان و بعد از آن ملک شخصی بنی امیه گشت، تا اینکه عمر بن عبدالعزیز مصدر کار شد و فدک را با اولاد فاطمه علیها السلام برگردانید بعد از او دوباره بنی امیه تصرف کردند و تیول آل مروان گردید تا زمان سفاح و مهدی و مأمون که آنها هم بذریه فاطمه علیها السلام برگردانیدند و بعداً خلفای دیگر پس گرفتند، این بود تاریخ اجمالی فدک

### وامانقصیل داستان:

فدک و خیبر تا سال ۷ هجرت در دست یهودیان بود مالکین آن بسیار مقتدر و شجاع و ثروتمند بودند مخصوصاً پس از داستان بنی النضیر و بنی قریظه بسیار اهمیت پیدا کرد و پناهگاه یهودی ها واقع شد. در سال هفتم هجرت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله بالشکر مجهزی برای فتح خیبر آماده شد و رهسپار آن سامان گردید، قلعه های خیبر را محاصره نمود و پس از جنگهای خونین و محاصره طولانی، یهودیهای خیبر با

وجود مردان جنگی و اسلحه‌های خوب سر کوب شدند و قلعه‌ها در تصرف مسلمین درآمد

حضرت رسول ﷺ پس از پایان فتح خیبر مردی بنام محیصه را بسوی فدک فرستاد تا اتمام حجت کرده و رأی آن‌ها را در تسلیم شدن یا جنگ نمودن بدست آورد، محیصه بدستور آنحضرت بفدک آمد و فرمایش رسول اکرم ﷺ را رسانید اهل فدک نشستند، شورا نمودند و بالاخره حاضر شدند که جنگ نمایند و مسلمان هم نشوند و تمامی یا نصف زمین‌های خود را بدهند و مصالحه کنند، محیصه برگشت و جریان را بعرض رسانید و مصالحه بدین ترتیب خاتمه یافت و اراضی فدک جزء فیئی گردید؟

**فیئی چیست؟** زمینها و اموال کفار در صورتیکه بدون لشکر کشی و جنگ بدست آید، فیئی نامیده میشود و بنص قرآن کریم (سوره حشر آیه ۷) ملك خاص پیغمبر اکرم ﷺ است و هیچیک از مسلمین را در آن سهمی نیست، اراضی بنی النضیر و عوالی و بنبع و فدک بلکه بنا بنقلی دو قلعه از قلعه‌های خیبر نیز جزء فیئی بود.

این حکم را حضرت رسول ﷺ بعد از داستان بنی النضیر عملی نموده و میان صحابه در آن تردیدی نیست؛ بلکه مورخین و مفسرین و محدثین میگویند که مخارج زنهای آنحضرت و مهمانان وارد و بخششهای آنحضرت از فیئی بود.

مثلا از زمینهای بنی النضیر به: زبیر و عمر و ابوبکر و صهیب و عبدالرحمن بن عوف و سهل بن حنیف و ابودجان و ابوسلمه بخشید (طبقات ج ۲ ص ۵۸ و سیره حلبی ج ۲ ص ۲۸۴ و فتوح البلدان ص ۲۷ - ۳۱)

و یعقوبی ج ۲ ص ۳۷ و سیره ابن هشام ج ۳ ص ۱۹۳ - ۱۹۴)  
 بنص تاریخ و تصدیق صحابه و تابعین و علمای اسلام، فدک بدون  
 لشکر کشی و بدون جنگ بدست آمده است و بنص قرآن کریم و  
 فتوای صحابه و علمای اسلام جزء فیئنی بوده و مخصوص رسول اکرم  
 ﷺ است

و اگر خوانندگان گرامی بخواهند دقیقاً رسیدگی نمایند به  
 فتوح البلدان ص ۴۱ - ۴۶ و سیره ابن هشام ج ۳ ص ۴۰۸ و احکام القرآن  
 تألیف جصاص ج ۳ ص ۵۳۸ و در المنثور ج ۶ ص ۱۹۲ و مجمع البیان  
 تفسیر سوره حشر و معجم البلدان کلمه فدک و سیره حلبی ج ۳ ص ۹۵ و کامل  
 ج ۲ ص ۸۶ و طبری ج ۲ ص ۳۰۳ و تفسیر کبیر طبری تفسیر سوره حشر و ابن  
 ابی الحدید ج ۴ ص ۱۰۸ ط بیروت و کنز العمال ج ۲ ص ۳۰۹ و وفاء الوفا  
 ج ۲ ص ۳۵۵ مراجعه کنند  
**فدک نحلّه (همه) است:**

گفتیم که فیئنی ملک رسول خدا ﷺ است و هر تصرفی را صلاح  
 بدانند می کنند همانطوریکه از در آمد اراضی بنی النضیر مخارج خانه و مهمان  
 و سائر بخششهای خود را بر میداشت بلکه از خود اراضی نیز بعدهای  
 بخشید فدک را نیز بفاطمه رضی الله عنها بخشید بلکه آنچه از مدارک زیر بر  
 می آید اینست که بخشیدن فدک بدستور خداوند تبارک و تعالی بوده است .

سیوطی در در المنثور ج ۴ ص ۱۷۶ از بزاز و ابویعلی و ابن ابی حاتم  
 و ابن مردویه از ابوسعید خدری نقل میکنند و ابن ابی الحدید ج ۴ ص  
 ۱۲۱ از سید بطرق مختلف روایت کرده و طبرسی در مجمع البیان در  
 تفسیر آیه شریفه « و آت ذا القربی حقّه » والنص والاجتهاد ص ۳۵ و

بحار ج ۸ ص ۱۹ ط کمپانی از عیون از حضرت رضا علیه السلام و از تفسیر فرات از ابو جعفر علیه السلام و از کنز الفوائد کراچکی از ابو سعید خدری و از تفسیر علی بن ابراهیم و خرائج از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده و ص ۹۳ از تفسیر عیاشی از محمد بن حفص و ابان بن تغلب و جمیل بن دراج از حضرت صادق علیه السلام و نیز از عطیة عوفی نقل کرده است و از تفسیر فرات از ابی جعفر علیه السلام و ابو سعید خدری و عطیة نقل مینماید و در ص ۹۴ سعد السعود تألیف ابن طاوس از تفسیر محمد بن عباس نقل نموده که حدیث فدک را از بیست طریق روایت کرده است بعداً بیک طریق از ابو سعید خدری نقل نموده است و از احتجاج طبرسی از حضرت صادق علیه السلام و در ص ۱۰۴-۱۰۳ از اختصاص و در ص ۱۰۷ از ابن بابویه از ابی سعید و عطیة عوفی و علی بن الحسین علیه السلام و از ابسان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که پس از نزول آیه «وآت ذا القربی حقه» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اطاعت امر وارد در این آیه، فاطمه علیها السلام را احضار فرمود و فدک را با او بخشید بلکه در بعضی از مدارک امامیه نقل شده که آنحضرت قباله ای نیز نوشته و فاطمه علیها السلام داد و فاطمه علیها السلام هم در روز محاکمه با ابو بکر قباله را آورد و ابو بکر قبول نکرد

همه این مدارک، مارا بتفصیل داستان فدک آشنا میسازد و جای

هیچگونه تردید نمیماند در اینکه فدک در حال حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله ملک شخصی فاطمه علیها السلام شده بود؛ مدارک دیگری هم هست که مطلب را روشن تر مینماید.

مثلاً طبرسی در مجمع البیان در تفسیر آیه «وآت ذا القربی حقه»

نقل کرده که مأمون بعد از عبدالله بن موسی نوشت و داستان فدک را سؤال نمود

عبداللہ در جواب نامہ حدیث ابو سعید خدری را بطور مفصل نوشته و ارسال کرد .

و در فتوح البلدان ص ۴۵ و معجم البلدان ج ۴ ص ۲۴۰ مینویسد که مأمون بحاکم مدینه نوشت «رسول خدا ﷺ فدک را بدخترش عطا فرموده بود و اینمطلب بقدری روشن بود که میان آل رسول اختلافی درین باره نبود»

و همچنین در معجم البلدان ج ۴ ص ۲۳۴ و فدک تألیف صدر نامہ عمر بن عبدالعزیز را بحاکم مدینه در باره فدک نقل کرده اند و در آن نامہ باینموضوع اشاره شده است .

و حضرت امیر المؤمنین علیؑ گواهی داده است براییکه فدک در حال حیات حضرت رسول ﷺ ملک شخصی فاطمهؑ شده بود، چنانچه در معجم البلدان ج ۴ ص ۲۳۹ و وفاء الوفاء ج ۲ ص ۱۶۰ و ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۱۱۰ و ص ۱۴۲ و فتوح البلدان ص ۴۳ و تفسیر فخر رازی ( بنا بقتل علامه فقید شرف الدین (ره) در النض والاجتهاد ) و صواعق رازی و مروج الذهب در بیان ابتدای دولت بنی عباس و سیره حلبی ج ۳ ص ۳۹۹ و بحار ج ۸ (از مدارک زیادی نقل نموده) بلکه امیر المؤمنینؑ صریحاً متصرف بودن خودشان را بیان میفرماید: (نهج البلاغه نامہ ۴۵ که بعثمان بن حنیف نوشته است) «بلی کانت فی ایدینا فدک مما اظلمت السماء فاحت علیها نفوس قوم وسخت عنہا نفوس قوم آخرین»

یعنی آری از آنچه که آسمان بر آن سایه انداخته است فدک در دست ما بود پس نفوس قومی بر آن طمع و حرص ورزید و نفوس عدّه هم از

آن گذشت نمود . . .

(در ابن ابی الحدید ج ۴ و بحار ج ۸ شرح مفصل نامه مر اجعه شود) .  
از گفتار حلبی درسیره ج ۳ ص ۳۹۹ و ابن ابی الحدید ج ۴ ص  
۱۱۰ و مروج الذهب در بیان ابتدای دولت بنی عباس معلوم میشود که  
امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز شهادت داده اند (۱)

(۱) شاید بعضی خیال کنند که حسنین چون درسن کودک کی بودند لذا  
شهادت آنها ارزش ندارد و لکن باید دانست که کودک کی در اشخاص عادی  
مانع است و انبیاء و پیشوایان دین (معصومین) حساب دیگری دارند حضرت  
عیسی (ع) در گهواره ادعای نبوت نمود و حضرت یحیی در کودک کی بمقام  
نبوت نائل شد و علی (ع) هنوز بعد بلوغ از نظر سن نرسیده بود که به پیغمبر  
اکرم (ص) ایمان آورد و بیعت نمود و بر منابر بدینجهت افتخار مینمود .  
امام حسن و امام حسین (ع) در کودک کی مشمول آیه تطهیر بودند و  
در قصه میاهله شریک شدند ، ابن ابی علان معتزلی گوید ( بحار ج ۹ در  
آیه میاهله) میاهله دلالت دارد بر اینکه حسن و حسین در این حال مکلف  
بوده اند ، زیرا که میاهله جائز نیست مگر با اشخاص بالغ و در سوره هل اتی  
و وعده های آن شریکند .

پیغمبر اکرم (ص) از امام حسن و امام حسین (ع) بیعت گرفت و از  
هیچ بچه ای جز اینها بیعت نگرفت (ارشاد مفید ص ۱۷۸ وینا بیع الموده ص  
۳۱۵ از فصل الخطاب خواجه پارسای الا اینکه او عبدالله بن جعفر و عبدالله بن  
عباس را هم اضافه کرده است )

پس شهادت آنها مانند بیعت آنها و میاهله آنها میباشد علاوه بر اینکه  
لازم نیست که شهادت بمعنای فقهی باشد بلکه شهادت آنها نظر به عصمت آنها  
یقین آوراست و شك و تردید را از بین میبرد

ام ایمن آن زن پرهیز کار نیز گواهی داده است (ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۱۱۰ - ۱۴۲ و معجم البلدان ج ۴ ص ۲۳۹ و فتوح البلدان ص ۴۳ و فخر رازی بنا بنقل علامه فقید شرف الدین) و صواعق ص ۲۱ و مروج الذهب در ابتدای دولت بنی عباس و سیره حلبی ج ۳ ص ۳۹۹ و وفاء الوفاء ج ۲ ص ۱۶۰ و بحار ج ۸)

اسماء بنت عمیس زن ابوبکر هم شهادت داده است (بحار ج ۸) .

ام سلمه زن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز شهادت داده است (بحار ج ۸) .

رباح آزاد شده رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از شهود است (فتوح البلدان ص ۴۳ و بحار ج ۸ و فخر رازی بنا بنقل علامه فقید شرف الدین و لکن فخر رازی اسم نمیبرد بلکه میگوید مردی شهادت داد و بلاذری در فتوح البلدان صریحاً اسم او را ذکر مینماید)

خلاصه مطلب اینست که بحسب مدارک فوق و شهودیکه شهادت داده اند

برای احدی تردید نخواهد بود و بطور مسلم فندک را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

برای اطاعت امر خدا بفاطمه علیها السلام بخشیده بود و در تصرف او بوده است .

### ملکها و اموال دیگر غصب شده؟

ناگفته نماند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله املاک و اموال دیگری

داشت، مانند :

۱- باغهای شخصی که در حین ورود بمدینه طائفه انصار بحضور-

شان تقدیم کرده بودند .

۲- باغهای مخیر یق یهودی که هنگام مرگ بحسب وصیت ،

بحضرت رسول صلی الله علیه و آله منتقل کرده بود .

۳- خانه‌هایی که زنهای آنحضرت در آنجا بودند و اثاث البیت و



اسب و شتر و شمشیر و سائر لوازم زندگی

نگارنده احتمال میدهم که قسمتی از فیء را برای خود قرار داده بود و قهر اَمَلَك شخصی شده بود همانطوریکه برای دیگران نیز بخشیده بود پس آنحضرت فیء را عموماً بجنبه ولایت و آنچه را که بخود مخصوص کرده بود بجنبه شخصی مالک بود، بلکه احتمال میرود که حضرت رسول ﷺ فیء را عموماً مالک شخصی باشد نه از جهت ولایت

۴- موقوفاتی که آنحضرت داشته اند بعنوان وقف خاص بر اولاد خود پس اموال و املاک غصب شده تنها فدک نیست و همه این اموال مورد تجاوز واقع شده است که بعداً انشاء الله تعالی در اطراف اینها بحث خواهیم کرد. و توضیح خواهیم داد که ابو بکر خمس (سهم رسول ﷺ و ذوی القربی و سهم مساکین و ابن سبیل و یتامی) را نیز غصب کرد.

### چرا فدک غصب شد؟

حکومتها و دولت‌ها که روی کار می‌آیند (باستثنای حکومت‌های الهی مانند حکومت انبیاء و امامها که اتکاء بحکم عقل و دستورات آسمانی دارند و هیچگونه تجاوز را جاز نمی‌دانند و عمل پیغمبر اکرم ﷺ و علی علیه السلام و رفتارشان بادشمنان بهترین نمونه است) مخصوصاً در رژیم استبدادی کوشش میکنند که رقیب خود را بهر نحوی باشد از میان بردارند یا لاقلاً از صحنه سیاست بیرون کنند.

قانون و عقل و وجدان، همه فراموش می‌گردند و در راه رسیدن به هدف خود پاروی همه چیز می‌گذارند لذا بزرگترین جنایات در نظرشان بسیار ناچیز میشود ما نمی‌خواهیم در این باره زیاد سخن بگوئیم

زیرا اندک تأمل در تاریخ گذشته مطلب را روشن میسازد و اگر بخواهیم بطور مستدل بحث کنیم از مطلب خود باز میمانیم .

خلاصه : حکومتها برای تحکیم خود از همه وسائل ممکنه و قدرتهای موجوده بالاترین استفاده را میکنند بویژه در موردیکه رقیب شان ذی حق و درانظار عمومی محترم و لایق و حق بجانب باشد ، اینجاست که بسیار سعی میشود تارقیب کاملاً کوبیده شود و از بین برود باید رقیب نابود گردد و یا اینکه مورد تنفر عموم واقع شود و یا اینکه وسائل ممکنه از دست او گرفته شود .

مثلاً طرفداران او باید از شغلهای مهم و پست های حساس بر کنار بلکه در حبسها و زندانها بسر برند . درآمدهای مالی او هم باید از هر راهی باشد قطع گردد خود و هوا دارانش گرفتار فشار اقتصادی گردند تا افکارشان از تنگنای نان و آب تجاوز نکند .

ابوبکر پس از داستان سقیفه، همه این عملها بلکه بسیاری احتیاط کاریهای دیگر را هم انجام داد ، مادر مقام بیان همه جهات نیستم لذا از اطالۀ کلام صرف نظر کرده و بموضوع فدک بر میگردیم .

حکومت تازه نفس پس از بیعت گرفتن و کوبیدن رقیب و تحکیم پایههای خلافت، خواست که علی علیه السلام در تنگنای اقتصاد واقع شود ، خود در فکر نان و آب باشد و بس و مردم هم دور او جمع نشوند لذا با مالک و مستغلات و اموالیکه در دست او و خانواده اش بود دست دراز کرد .

در عین حال میخواست که عمل خود را در صورت قانون در بیاورد و با عوام فریبی کار خود را قانونی جلوه دهد، لذا هر چه فکر کردند

راهی برای مصادرهٔ املاک امیر المؤمنین علیه السلام که در ینبع بود پیدا نکردند و چون املاک آنحضرت در آن هنگام کم بود صرف نظر کردند و خیلی تعقیب نمودند .

ولکن فدک و املاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و موقوفات آنحضرت و فیئى را که بعد از آنحضرت بفاطمه علیها السلام میرسید و خمس ذوی القربى و مساکین و یتامى و ابن سبیل را که عائدات سرشار و منافع زیادى داشت تصرف نمودند چون مى توانستند ببايك صورت سازى و گفتارهای عوامفریبانه . ازهان عمومى رامشبه سازند و کار خلاف قانونى خود را قانونى جلوه دهند

مثلا بگویند فدک جزء فیئى است و فیئى هم از بیت المال است و بدین ترتیب بتوانند فدک و فیئى بلکه موقوفات خاصه را که اگر از فیئى وقف کرده بود تصرف کنند .

و بگویند خلیفه جانشین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هر کارى که پیغمبر صلی الله علیه و آله میکرد او هم باید بکند تا بدینوسیله موقوفات خاصه را ولو اینک اصلا از فیئى نبود مالک شوند .

و بگویند که خمس مال خدا و رسول است ، مال خدا به پیغمبر میرسد و چون آنحضرت از دنیا رفت همه بزمامداران بعدى میرسد و ذوی القربى هم چون جزء دربار رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند سهم میبردند حالا که آنحضرت از بین رفته آنها سهم ندارند بلکه خویشاوندان خلیفه بجای آنها سهم میبرند ، خلاصه ، سهم ذوی القربى سهم خویشان زمامدار است و مراد از یتامى و مساکین و ابن سبیل هم بنى هاشم نیست بلکه همهٔ فقراء امت اسلامى مراد است مانند زکاة ، تا بدینوسیله خمس

را هم تصرف نمایند .

و بگویند پیغمبر از ثنمیگذار د هر چه دارائی دارد مال ملت اسلامی میباشد تا بدینوسیله جلوارث فاطمه علیها السلام را بگیرند .  
خلیفه در میان آن جمعیت نادان توانست باین سخنان پوچ، کار خلاف قانونی خود را قانونی جلوه دهد و اذهان مردم مسلمان را مشتبه سازد و بهمین جهت همه این اموال را تصرف نمود و غصب کرد .

### خلاصه مجموع اموال غصب شده

۱- فدک

۲- خمس : سهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سهم ذوی القربی و یتامی و مساکین .

۳- وقف خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله با اولاد خود از فیئی یا از باغهای مخیر یق یهودی و امثال آنها .

۴- فیئی از خبیر (دو قلعه از خبیر بنا بقولی) و ینبع و عوالی و دهات عربیة و بنی النضیر .

۵- اموال شخصی آنحضرت که ارث با اولادش میرسید از خانه و اثاث البیت و باغهاییکه انصار در حین ورود بمدینه تقدیم حضورش کرده بودند .

خلیفه پس از ده روز از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله این اموال را غصب نمود و فاطمه علیها السلام در مقام دفاع از حقوق خود همه این اموال را (۱)

---

(۱) مطالبه کردن فاطمه (ع) مال شخصی خود (فدک) را در معجم البلدان

در کلمة فدک (ص ۲۳۹) و فتوح البلدان ص ۴۳ و ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۱۱۰  
طبیروت از ابی بکر جوهری در کتاب سقیفة و در ص ۱۱۱-۱۴۲ و وفاء الوفاء

خواستهاست که انشاء الله تعالی بعداً بحث در اطراف همه اینها خواهد آمد  
و ما فعلاً موضوع فدک را دنبال میکنیم:

### جلسه محاکمه:

دین مقدس اسلام ب همه اجازه میدهد که از حقوق شخصی خود  
دفاع کنید بلکه تسلیم شدن در مقابل ظلم و ستم خصوصاً اگر توأم با ظاهر سازی

ج ۲ ص ۱۶۰ و بحار ج ۸ ص ۱۳۱ موجود است و کلام فاطمه (ع) هنگامیکه از  
مسجد برگشت باین مطلب دلالت دارد ، ج ۱ ص ۳۸۳ چاپ قدیم و بحار ج  
۸ از کشف الغمّه و احتجاج طبرسی و امالی شیخ طوسی ص ۶۹ و ابن حجر در  
صواعق ص ۲۲ و سیره حلبی ج ۳ ص ۳۹۹ و وفاء الوفاء ج ۲ ص ۱۶۱ و صحیح  
مسلم ج ۵ ص ۱۵۵ باین معنی اشاره شده است .

و مطالبه کردن آنحضرت سهم ذوی القربی را در کنز العمال ج ۳ ص  
۱۲۵ و ۱۳۰ و ۱۳۵ از ابوالطفیل و ام هانی و فتوح البلدان ص ۴۴ و وفاء  
الوفاء ص ۱۵۷ ج ۲ و سیره حلبی ج ۳ ص ۳۹۹ و طبقات کبری ج ۲ ص ۳۱۴ و  
۳۱۵ و ۳۱۶ و معجم البلدان ج ۴ ص ۲۳۹ و صحیح مسلم ج ۵ ص ۱۵۳ و ۱۵۵  
و بحار ج ۸ آورده شده است .

و مطالبه کردن آنحضرت اوقاف رسول اکرم ص را از کنز العمال ج ۳  
ص ۱۲۹ و ج ۴ ص ۵۲ و ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۱۱۱ - ۱۱۴ و وفاء الوفاء  
ج ۲ ص ۱۵۷ و سیره حلبی ج ۳ ص ۳۹۸ و طبقات کبری ج ۲ ص ۳۱۶ و صحیح  
مسلم ج ۵ ص ۱۵۵ استفاده میشود کرد .

و مطالبه نمودن آنحضرت سهم رسول خدا ص را از خمس و فیهی و اموال  
شخصی که ارث میبرد ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۱۱۱ - ۱۱۴ از عاتقه و کنز العمال  
ج ۳ ص ۱۲۵ از ام هانی و ج ۴ ص ۵۲ و ج ۳ ص ۱۲۹ و سیره حلبی ج ۳ ص ۳۹۹  
و طبقات کبری ج ۲ ص ۳۱۴ و بدایه و نهایه ج ۵ ص ۲۸۹ و ۲۸۴ و صحیح مسلم ج ۵  
ص ۱۵۳ - ۱۵۵ نقل نموده اند .

وریاکاری باشد و بنام اسلام قوانین اسلامی را محو نمایند درست نمیداند در مدح مؤمنین میفرماید: «الذین اذا اصابهم البغي هم ينتصرون» یعنی مؤمنین کسانی هستند که اگر ظلمی بآنها رسید انتقام میکشند.

فاطمه علیها السلام سکوت در مقابل ستمهای ناجوانمردانه حکومت وقت را جائز ندید و تصمیم گرفت که از حق خود دفاع کند اینست که خواست در يك جلسه علنی میان همه مسلمین خلیفه را در مقابل این عملها استیضاح نماید و محاکمه کند و افکار عموم را حاکم قرار دهد زیرا قضات رسمی از باب **المأمور معذور** کارشان معلوم بود.

علاوه آنحضرت میخواست پردههای عوامفریبانرا عقب بزند و افکار مردم را روشن سازد تا همه از جریان کار آگاه و از تعدیات و کارهای غیر قانونی مطلع شوند و بدانند که همه غیر قانونی بوده است.

بنابراین روزی فاطمه علیها السلام با چند تن از زنان بنی هاشم بمسجد آمدند (مسجد در آن عصر برای مسلمانها بمنزل دانشگاه و مجلس شوری و سنابود همه امور اجتماعی و سیاسی و تعلیم و تعلم در آنجا انجام می شد) مجلس پر از جمعیت بود و ورود ناگهانی دختر پیغمبر علیها السلام وضع مجلس را بهم زد زیرا آمدن دختر پیغمبر در آن محفل مخصوصاً در آن روزهای سوگواری و گرفتاری و مریضی بسیار جلب توجه میکرد.

فاطمه علیها السلام بالباسهای بلندیکه بر زمین کشیده می شد راه رفتنی که راه رفتن پیامبر را در نظرها مجسم مینمود وارد مسجد شد، مسلمانها با احترام او در گوشه مسجد پرده زدند، آنحضرت در پشت پرده نشستند همه فهمیدند که فاطمه علیها السلام برای دفاع از حق خود آمده است و املاک و مستغلات و اموال غصب شده را مطالبه میکند و جلسه محاکمه تشکیل

شده است .

البته از نظر اهمیت طرفین محاکمه ، موضوع بسیار جالب و مهم بود زیرا يك طرف خلیفه وقت است و طرف دیگر دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است ، هر دو در رأس اجتماع اسلامی واقع شده اند ، حضار مجلس با چشمهای خیره شده گاهی بسوی خلیفه و گاهی بسوی پرده ای که در گوشه مسجد آویزان است نگاه میکنند ؛ فاطمه علیها السلام پس از دیدن آثار پدر بزرگوار و یاد از عزت و احترام در زمان پدر و مقایسه آن با گرفتاریها و مصائب بعدی بایک ناله جانسوزی که از فرط اندوه و کثرت غم حکایت میکرد مجلس را منقلب نمود .

حضار مجلس چنان نالیدند و گریه کردند که مجال سخن نماند چنان بنظر میآمد که مجلس يك پارچه شیون شده است .  
گریهها تمام شد فاطمه علیها السلام شروع بسخن نمود مردم بیاد پیغمبر محبوب خود دو باره صدا بگریه بلند کردند سخن آنحضرت قطع شد تا مردم ساکت شدند آنگاه آنخطبه مفصل را ایراد فرمودند (۱) .

(۱) این خطبه را سید در شافی و شیخ در تلخیص شافی و اعیان الشیعه ج ۲ و احتجاج طبرسی و مقتل خوارزمی ص ۷۷ و کشف الغمّه و ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۷۸ ط مصر و دلائل الامامة تألیف ابن جریر طبری ص ۳۰ و علل الشرایع باب ۱۸۲ و من لایحضره الفقیه در باب معرفه کبائر و مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۳۸۱ و بحار ج ۸ از طرق متعدده مختصر و مفصل نقل کرده اند مسعودی در مروج الذهب باین خطبه اشاره کرده و گوید که در کتاب اخبار الزمان و کتساب اوسط نقل کرده ام و شیخ در فهرست در ترجمه ابوالفرج اصبهانی گوید که او را کتایبست که در آن کلام فاطمه (ع) است در موضوع فدک .

خطبه از جهات زیادی شایان دقت و مطالعه است و موضوعاتیکه در آن خطبه مورد بحث واقع شده باین نحو میشود خلاصه کرد :

- ۱- توحید و اسرار خلقت
- ۲- نبوت، تاریخ اجمالی از عصر قبل از بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و نتیجه بعثت
- ۳- تکلیف مسلمانها بعد از رحلت آنحضرت
- ۴- علت و فلسفه بعضی از فروع دین
- ۵- بیان نسبت خود، با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حال مسلمانها قبل از بعثت از هر جهت
- ۶- داستان سقیفه . انتخاب خلیفه . تمام شدن حجت خدا با وجود قرآن
- ۷- اظهار مظلومیت خود بحث در ارث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۸- خطاب بانصار و مذمت کردن آنها در سکوت از دفاع از حق او، ابو بکر در مقام جواب آمد شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۹- جواب سخنان ابی بکر جامع علوم انسانی
- ۱۰- خطاب بعموم مسلمانان

درین خطبه حضرت فاطمه علیها السلام موضوع ارث خود را پیش کشیده

---

بمعنای در تاریخ خود و این اثر در نهایت در کلمه لم باین خطبه اشاره نموده اند و همچنین در مقاتل الطالبيين در ذکر مقتل حسین (ع) در حال عون بن عبدالله ابن جعفر و سبط ابن الجوزی در تذکره ص ۳۶۷ و شیخ صدوق در امالی قسمتی از خطبه را ابراد کرده اند



و در پاسخ سخنان ابی بکر آیات قرآن مجید را تلاوت میفرماید و لکن از کلام فاطمه علیها السلام با امیرالمؤمنین هنگام بر گشتن از مسجد معلوم می گردد که موضوع فدک هم مورد بحث واقع شده است

میفرماید «**هَذَا ابْنِ ابِي قَحَافَةَ يَبْتَزِي نَحِيلَةَ ابِي وَبَلِيغَةَ ابْنِي**»

این پسر ابو قحافه مختصر نحلۀ پدرم را از من ربود و نان پسرانم را قطع کرد

چنان بر میآید که همه صحبتهایی که در مجلس شده است ذکر نشده بلکه آنطوریکه از گفتار مورخین و محدثین معلوم می شود جلسه محاکمه یک مجلس نبوده است بلکه جلسات متعدده تشکیل شده .

و همانطوریکه سابقا نقل کردیم موضوع فدک و خمس و ارث و صدقات و فیئ همه و همه مورد بحث واقع شده است سخن بطول انجامیده بالاخره فاطمه علیها السلام نتیجه نگرفته و بحال یأس در کنج خانه نشسته و بحال خود گریه کرده تا از اینجهان رفته است  
ما سخنان فاطمه علیها السلام و جواب ابوبکر را در موضوع فدک خلاصه میکنیم سپس بصحت و سقم مطالب میپردازیم:

فاطمه : فدک را پدرم در حال حیات خود بمن بخشیده و بتصرف من داده بود چرا از من گرفتی ؟

**ابوبکر :** فدک جزء فیئ بود باید دو نفر شاهد بیاوری تا ثابت گردد که پدرت فدک را بشما بخشیده است. علاوه، این اموال در دست پیغمبر صلی الله علیه و آله بعنوان ولایت بود و مال مسلمانها بود در راه اسلام خرج می نمودن هم که زمامدار مسلمانها هستیم بهمان ترتیب عمل خواهیم کرد

**فاطمه :** فدك در دست من بود و بحسب قانون شرع، شما نباید از من شاهد بنخواهید همانطوریکه اگر کسی مالی را که در دست شما هست ادعا نماید از شما نباید مطالبه شاهد بکند بلکه مسلمانها باید شاهد بیاورند، **ابو بکر :** بالاخره باید شاهد بیاورید و الا من باین حرفها قانع نیستم **فاطمه (ع) :** علی عليه السلام و حسن و حسین عليهما السلام و رباح و اسماء و ام ایمن شهادت میدهند که پدرم فدك را بمن هبه نموده است .

**ابو بکر :** شهادت علی عليه السلام چون شوهر تو هست قبول نیست و حسن و حسین فرزندان تو هستند شهادتشان پذیرفته نیست و ام ایمن هم زن است و يك زن در مقام شهادت کافی نیست و رباح هم يك مرد بیش نیست . آنچه از تواریخ بدست می آید در محاکمه و گفتگو باین اندازه قناعت شده است و بیش از این درج نکرده اند اینک ما اشکالات خودمان را که نسبت باین محاکمه داریم بیان کرده و قضاوت را بعهده خوانندگان گرامی واگذار میکنیم :

- ۱- از مدارك قبلی که ذکر شد ثابت گردید که فدك را حضرت رسول صلی الله علیه و آله بفاطمه بخشیده بود و بتصرف او داده بود پس بینه خواستن ابو بکر از فاطمه عليها السلام غیر قانونی میباشد زیرا بینه را از مدعی میخواهند نه از مدعا علیه.
- ۲- هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام چیزی از بیت المال را بکسی به بخشد حتماً ملك شخصی او میگردد و احدی حق ندارد بگوید که این چیز از بیت المال است و از او پس بگیرد یا يك مستحق دیگری از او بدزد دیا بورته او ندهند و همینطور است فیئتی و خمس که اگر بدست مستحق رسید ملك او میشود.

بنابر این اگر پیامبر صلی الله علیه و آله بکسی از فیئتی یا خمس یا زکاة بخشید

کسی حق ندارد از او بگیرد پس فدک را پس گرفتن بعنوان اینکه از بیت المال است صحیح نیست .

۳- اگر بنا بود که هر چه پیغمبر از فیعی باشخاص بخشیده است بیت المال بر گردد پس چرا ابوبکر و عمر و زبیر و صهیب و عبدالرحمن بن عوف و سهل بن حنیف و ابودجانہ و ابوسلمة، اراضی بنی النضیر را که حضرت رسول ﷺ بآن ها بخشیده بود به بیت المال برنگردانیدند ؟ - اساساً اگر بخشیدن آن حضرت ملکیت نمیآورد پس چرا بخشید و چگونه تصور میشود کرد ؟ ...

۵- فاطمه علیها السلام بنص آیه تطہیر (که در کتب عامه و خاصه ثابت است که در باره اهل بیت علیهم السلام است علی و فاطمه و حسن و حسین) و بموجب احادیث وارده از رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ معصومه است یعنی گناه از او سر نمیزند پس چطور ابوبکر سخن او را در خصوص فدک باور نکرد؟ آیا ممکن است کسی را خدا تصدیق نماید و پیغمبر تصدیق کند و لکن مادر یک موضوع جزئی تصدیقش ننمائیم .

پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود : خدا برضای فاطمه و با غضب او غضب ناک می شود . و فرمود : فاطمه پاره تن من است هر که او را اذیت نماید مرا اذیت کرده است . (نظائر این حدیث در کتب سنی و شیعه مانند اصابة . استیعاب . سیرة دحلان . اسد الغابة . صحیح مسلم . بخاری ، مستدرک حاکم . ینایع المودة . فصول المهمة . الغدير ج ۷ زیاد است ) آیا معنای این روایات جز این است که فاطمه علیها السلام برضای خدا راضی و بغضب او غضبانک است یعنی گناه از او سر نمی زند حالاً ممکن هست که پیغمبر بگوید فاطمه علیها السلام گناه نمیکند و ما احتمال بدهیم که (العیاذ باللہ)

دروغگو باشد .

۶- آیا امیر المؤمنین عليه السلام که بموجب آیات قرآنی مانند آیه تطهیر و احادیث سنی و شیعه وارده از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معصوم است و مقامش بر احدی پوشیده نیست قولش در یک چنین موضوعی قبول نیست یعنی (العیاذ بالله) احتمال می رود که دروغ گفته باشد ؟

میشود گفت که در نظر خلیفه فاطمه و علی علیهما السلام دروغ می گفتند ؟

۷- شهادت حسنین علیهما السلام که آنهمه فضائل در کتب سنی و شیعه در باره

آنها نقل شده و بنص قرآن کریم معصومند چگونه کافی نبود ؟

۸- از همه اینها صرف نظر کردیم پس چرا اسماء و ام ایمن و رباح

را قبول نکردند ؟

۹- چرا شهادت امیر المؤمنین را بارباح قبول نکردند با اینکه

شهادت شوهر در نفع زنش پذیرفته است مگر اینکه مورد تهمت باشد بنا

بر این امیر المؤمنین در پیشگاه خلیفه راست گو نبوده است پس اشکال

ششم وارد میشود .

۱۰- چرا قول فاطمه علیها السلام را با قسم قبول نکردند با اینکه بحکم

شرع بایستی قول او را در صورت قسم خوردن او بپذیرد شریک گوید :

بر ابو بکر واجب بود که با فاطمه بدستور شرع عمل نماید و اقل مراتب

این بود که قول او را با قسم قبول کند ( بحار ج ۸ ) .

۱۱- اگر راستی قانوناً فاطمه علیها السلام از فدک محروم بود چرا عمر

بن عبدالعزیز و سفاح و مهدی و مأمون ( ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۱۱۱ و فتوح

البلدان ص ۴۵ و معجم البلدان ج ۴ ص ۲۴۰ و کامل ج ۲ در فدک و وفاء

الوفاء ج ۲ ص ۱۶۰-۱۶۱ و فدک تألیف سید صدر ص ۲۰-۲۲- و ۲۳

بحار ج ۸) آن را با اولاد او بر گردانند . بلکه بنا بگفته معجم البلدان ج ۴ ص ۲۳۸ و وفاء الوفاء ج ۲ ص ۱۶۰ عمر هم در زمان خلافت خود آن را بامیر المؤمنین علیه السلام بر گردانید .

پاسخ اشکالات چیست ؟ جز اینست که حکومت صلاح شخصی خود را در این دید که فدک را از فاطمه علیها السلام بگیرد ؟ ... آری باید پایه های حکومت را تحکیم نمود و لواینکه هزاران جنایت واقع شود !! .

غرض ما اهانت و یا جانبداری کسی نیست بلکه مقصود رسیدگی کردن به پرونده و قضاوت نمودن و باصراحت لوجه حق را بیان کردن است ما نمیدانیم که آیا مسببین این عمل آنهمه فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در باره فاطمه علیها السلام خصوصاً و در باره اهل بیت عموماً نشنیده بودند ؟ آیه شریفه «**قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِيَّاهُ**» را رانخوانده بودند .

فاطمه علیها السلام از دنیا رفت در حالیکه از مسببین این جریان خشمناک ورنجیده خاطر بود .

این بود مختصری از داستان فدک و تفصیل آن در مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله ج ۲ ص ۵۷۲-۶۰۰ و بحار ج ۸ مذکور است و چون بنا باختصار داشتیم لذا مطلب را بسیار فهرست وار و پیچیده نوشتیم انشاء الله باقی داستان فدک و اموال دیگر در مقاله جدا گانه در شماره های بعد درج می شود .